

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
			تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی

تحفه‌هایی از گنجینه‌ی معارف امام جواد علیه السلام (۲) (۱۱۳آبان ۸۹)

کمالاتی که اکتسابی نیستند؛ موهبتی‌اند، مستلزم گذشت زمان نیستند. آنچه اکتسابی است؛ مثل علم، علمی که باید از راه درس خواندن و تحصیل به دست بیاید، طبیعتاً مستلزم زمان است، بنابراین کسی نمی‌تواند دفعتاً علم کسبی پیدا کند و به‌همین دلیل، تصوّر اینکه کسی در سنین طفولیت، علم کسبی فوق‌العاده‌ای داشته باشد، تصوّر درستی نیست؛ اما آنچه موهبتی است و از جانب خدای متعال عنایت می‌شود ربطی به تلاش و کوشش خود عبد ندارد؛ یک عطای الهی است؛ وابسته به زمان نیست؛ با اراده‌ی خدای متعال، آن کمالات در عبد ایجاد می‌شود. اگر کسی در سنین بالای عمر این عطا به او شد، دلیل بر این نیست که مثلاً سالیان دراز عمر را در مسیر کسب چنین کمالی طی کرده است؛ نه، دفعتاً واحده این کمال به او داده شده است؛ ولو در سنین کهنسالی است، به‌همین ترتیب، می‌تواند به یک طفل هم این عنایت بشود. این نکته را در انبیای عظام داریم، نمونه‌ی بارزش، حضرت مسیح عیسی بن مریم علیه السلام است که قرآن به صراحت گزارش کرده که در روزهای آغازین عمر خود، بیان داشت: «إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا»^۱ من عبد خدا هستم و خدای متعال، کتاب آسمانی به من داده است؛ نه اینکه قرار است بزرگ شوم و بدهد. و خدای متعال مرا پیغمبر کرده است؛ نه این که قرار است بزرگ شوم و خدا مرا پیغمبر کند؛ اینها به بچگی تازه متولد شده داده شده است؛ چون عطای خدا و موهبت است. یا در مورد یحیی علیه السلام قرآن در مورد یحیی بن زکریا علیه السلام فرمود: «آتَيْنَاهُ الْخُكْمَ

^۱. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۳۰.

صَبِيًّا^۲ در سنین طفولیت به او حکم پیامبری دادیم، به او مأموریت پیامبری دادیم. اینها نمونه‌های قرآنی این بحث است که آنچه عطای الهی است، مستلزم گذشت عمر نیست؛ آنچه موهبتی است، مستلزم طی زمان نیست؛ لذا امام جواد علیه السلام در سنّ هشت سالگی، بار امامت بر دوششان قرار گرفت و برای بسیاری خیلی جای تعجب بود و مخالفین شیعه، علمای وابسته به دستگاه بنی عباس، این ماجرا را خیلی به مضحکه گرفتند؛ اما جلسات مناظره‌ای که تشکیل شد و در یک سو، امام جواد علیه السلام در سنّ کودکی و در سوی دیگر علمای پیر دانشمند مثل یحیی بن اکثم و امثال اینها قرار گرفتند، مناظره توفیق امام جواد علیه السلام را نشان داد. بنابراین هضمش نباید برای ما سخت باشد؛ کما اینکه امام عصر ارواحنا فداه هم با رحلت امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری قمری، در سنّ پنج سالگی بار امامت بر دوششان قرار داده شد و مسؤولیت امامت را بر عهده گرفتند. همانطور که عرض کردم، چون صلاحیت‌ها، موهبت الهی است در هر مقطعی از عمر، خدا می‌تواند این موهبت را عطا کند. بنابراین مسأله ثقیل نیست. اینک روایتی از جواد الائمه علیهم السلام میخوانیم و امیدواریم که درس‌آموز مکتب این امام بزرگوار، این اسطوره‌ی تقوا و این اسطوره‌ی جود و سخاوت باشیم.

در حدیثی منسوب به امام جواد علیه السلام است که حضرت فرمودند: «لَا تَكُنْ وَلِيًّا لِلَّهِ فِي الْعَلَانِيَةِ عَدُوًّا لَهُ فِي السِّرِّ»^۳ دوست خدا در علانیه، آشکار و ظاهر و دشمن خدا در خفا، سرّ و باطن نباش. نکته‌ی بسیار مهمی است که انسان ظاهر و باطنش، هماهنگ باشد. قبلاً هم در این مورد صحبت کردیم که توحید به معنای یکی کردن یا یکی شدن است. خدا را که نمی‌خواهیم یکی کنیم؛ خدا یکی هست. توحید یعنی به وحدت رسیدن خودِ عبد؛ یعنی از چندگانگی در آمدن و یک دست شدن او؛ یعنی اینکه ظاهر و باطنش یکی شود. اگر مؤمن به این یگانگی رسید، سخنش با عملش یکی شد، ادعایش با

۲. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۱۲.

۳. مجلسی، بحار، ج ۷۵، ص ۳۶۵.

رفتارش یکی شد؛ اگر به این یگانگی رسید به‌راستی موحد است. این جمله‌ی منسوب به امام جواد علیه السلام به همین نکته اشاره می‌کند که نکند ما در ظاهر قیافه‌ی دوستان خدا را داشته باشیم؛ مثل دوستان خدا لباس بپوشیم؛ مثل دوستان خدا سخن بگوییم؛ مثل دوستان خدا رفتار کنیم؛ اما در باطن و خفا، دشمن خدای متعال باشیم. این دوگانگی عمق نفاق است و امیدواریم خدای متعال ما را به یک‌دستی ایمانی و مقام توحید نائل کند و از این تعارض و دوگانگی نجات دهد و جز با عنایات خدا و با دستگیری اهل بیت علیهم السلام این مقام، دست‌یافتنی نیست. اینکه انسان همه چیزش یکی شود، قلّه‌ی بسیار بلندی است؛ اندیشه‌هایش، آرزوهایش، رفتارهایش، افکارش، گفتارش، خلقیاتش و روحیاتش همه یک‌دست شود. این مقام خیلی بلندی است و باید عنایت خود جواد الائمه علیهم السلام نصیب حال دوستانشان شود که به آنچه فرمودند، بتوانیم نائل شویم؛ ان‌شاءالله. ما بخواهیم و طلب کنیم، عطا از آن طرف است. همه‌ی کمالات و مقامات، همه از آن طرف عطا می‌شود؛ نتیجه‌ی تقلا و تلاش عبد نیست؛ همه عطای الهی است؛ منتهی لازم است که خواستی در درون ما ایجاد شود. خدای متعال و اولیای خدا به اختیاری که در خلقت به عبد عطا شده متعرض نمی‌شوند؛ یعنی به جبر، فشار، زور و علی‌رغم خواسته‌ی عبد، آن کمال را به او نمی‌دهند. همین که خواست و طلب ایجاد شد؛ تمنا و تقاضا ایجاد شد، بلافاصله عطا صورت می‌گیرد. امیدواریم خدای متعال ما را طالب، خواهان و خواستار راستین قرار بدهد و این عنایت را از دست پر سخاوت امام جواد علیه السلام در حق ما بفرماید که در علانیه و سرّ دوست خدا باشیم؛ یعنی همان‌طور که رفتارهای ظاهری‌مان شبیه رفتارهای دوستان خداست، خصوصیت‌های باطنی‌مان هم، همان‌گونه شود و در وجود خودمان به وحدت برسیم؛ با اولیای خدا به جمع برسیم. در زیارت‌نامه‌های مختلفی که از معصومین علیهم السلام رسیده، این خواست هست. «**وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ**»^۴ اینکه ما با اهل بیت علیهم السلام در دنیا و آخرت، در ظاهر و باطن جمع شویم؛

^۴ . شیخ طوسی، مصباح المتعبد، ج ۱، ص ۲۲۷ و مجلسی، بحار، ج ۸۳، ص ۱۷۰. در زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داریم:

«**وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ فِي جَنَاتِ النَّعِيمِ**»: شیخ مفید، کتاب المزار-مناسک المزار، ص ۱۷۶. در زیارت حضرت معصومه علیها السلام داریم: «**أَنْ**

این مقام جمع است. در زیارت امین‌الله هم این خواسته را داریم^۵؛ می‌خواهیم که ما به مقام جمع برسیم؛ یعنی اندیشه‌هایمان با اندیشه‌ی امام، روحیاتمان با روحیات امام، خلقیاتمان با خلقیات امام، باطنمان با باطن امام، ظاهرمان با ظاهر امام، سخنانمان با سخن امام، رفتارمان با رفتار امام جمع شود؛ از این دوگانگی بیرون بیاییم و به یگانگی با اهل‌بیت علیهم‌السلام برسیم. این آرزوی بسیار بزرگی است و امیدواریم با عنایات خدای‌متعال و با وساطت اهل‌بیت علیهم‌السلام عبد بتواند به این مقام برسد. امیدواریم خدای‌متعال به عظمت شخصیت جوادالائمه علیه‌السلام این عنایت را در حق همه‌ی دوستان از جمله مایی که در این مجلس به یاد آن بزرگوار هستیم بفرماید.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

يَجْمَعُنَا وَ إِنَّاكُمْ فِي زُمْرَةِ جَدُّكُمْ»: مجلسی، بحار، ج ۹۹، ص ۲۶۶.

۵. «وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي»: ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۳۹، محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت امین‌الله.